

# شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در داستان بهمن از شاهنامه و بهمن‌نامه (بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی در تحلیل گفتمان)

لیلا حق‌پرست\*

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی،  
دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

پذیرش: ۹۰/۹/۹

دریافت: ۹۰/۷/۱۸

## چکیده

مسئله اصلی این پژوهش یافتن شباهت‌ها و تفاوت‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در دو روایت متفاوت از ماجرای کین‌خواهی بهمین بوده است. بر این اساس، نویسنده با بررسی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی که تنوع‌یون در الگوی پیشنهادی خود ارائه داده و انطباق آن‌ها با برش‌های داستانی موردنظر از شاهنامه و بهمن‌نامه، کوشیده است به زمینه ایدئولوژیک و رای دو متن دست یابد و تفاوت تأثیرگذاری آن‌ها را نشان دهد. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که برخی از شاخه‌های دو شیوه اصلی حذف و اظهار در هر دو متن تا حدودی به چشم می‌خورند و پیوسته‌نمایی، گسسته‌نمایی، نامبری و طبقه‌بندی نیز از شگردهایی هستند که به همراه زیرمجموعه‌های خود برای بازنمایی کارگزاران استفاده شده‌اند. تحلیل دو متن به وضوح نشان می‌دهد که بهمین در شاهنامه در پی کسب مشروعیت برای هدف خویش است؛ درحالی که در بهمن‌نامه، اقتدار و فردیت کامل دارد و نیازی به بهره‌گیری از شگردهای اقناعی و تأییدطلبانه نیست؛ به همین دلیل، شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران در شاهنامه بیشتر از بهمین‌نامه به کار رفته و در استفاده از آن‌ها تمعد بیشتری دخیل بوده است.

واژگان کلیدی: شاهنامه، بهمین‌نامه، تحلیل گفتمان، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی، کارگزاران اجتماعی.

Email: leila\_haghparsat@yahoo.com

\*نویسنده مسئول مقاله:

آدرس مکاتبه: مشهد، میدان آزادی دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، گروه زبان و ادبیات فارسی، کدپستی: ۹۱۷۷۹۴۸۹۷۴



## ۱. مقدمه و طرح مسئله

گفتمان مفهومی است که در دیدگاه‌های گوناگون تعاریف متعددی دارد، اما در کل، چه آن را طبق رویکرد زبان‌شناسانه، اصطلاحی برای گونه‌های متعدد کاربرد زبان بدانیم (Richards et. Al., 1985: 86) و چه آن‌گونه که فرکلاف می‌گوید، به ارتباط آن با محیط اجتماعی نیز توجه داشته باشیم و مفهوم گفتمان را «زبان به عنوان عرف یا کارکرد اجتماعی» (Fairclough, 1995: 17) قلمداد کنیم، در نهایت بر این نکته مهم اجماع خواهیم داشت که گفتمان رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر با ایدئولوژی دارد؛ مجموعه عقاید و ارزش‌های نظام‌مندی که در کل یا بخشی از جامعه، ساری و جاری است (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۰۰). چنانکه می‌دانیم، ساخت‌های ایدئولوژیک با ساخت‌های اجتماعی منتج به تولید متون در ارتباط هستند (Kress, 1985: 65) و معنا حاصل مبادلات پیچیده‌ای است که از تأثیر و تأثر متن و بافت موقعیتی، اجتماعی و سیاسی بیرون متن ناشی می‌شود؛ بنابراین، از این طریق می‌توان بسیاری از مفاهیم و پیام‌های پنهان متون را دریافت و آن‌ها را با دیدگاهی نوین مورد ارزیابی قرار داد. به کمک دانش تحلیل انتقادی گفتمان، امکان دستیابی به زمینه اجتماعی و رای متون میسر می‌شود و با بررسی عوامل برون‌متنی و لایه‌ها و سطوح زبانی متون، می‌توان به کشف ایدئولوژی حاکم بر به‌کارگیرندگان آن رسید (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۲).

در این پژوهش چگونگی ظهور ساخت‌های ایدئولوژیک مرتبط با یک واقعه داستانی واحد را در دو متن متفاوت بررسی می‌کنیم که در شرایط اجتماعی دوگانه‌ای آفریده شده‌اند. دو متن مورد بررسی، *شاهنامه* و *بهم‌نامه* هستند که ما برشی یکسان از داستان پادشاهی بهم‌نامه را از آن دو برگزیده و با دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان و بر مبنای تحلیل مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی ارائه‌شده توسط تئو ون لیوون مورد بررسی قرار داده‌ایم. پیرفت‌های انتخابی ما مربوط به ماجرای کین‌خواهی بهم‌نامه است؛ آنجا که به اطرافیان خود آگاهی می‌دهد که بنا به کین دیرینه خود، قصد حمله به خاندان رستم و غارت سرزمین سیستان را در سر می‌پروراند. این برش از داستان به این دلیل برای تحلیل برگزیده شده است که دو شیوه متفاوت از بازنمود یک کارگزار اجتماعی (بهم‌نامه) را به‌خوبی به تصویر می‌کشد. نوع افاده مقصود در دو متن مورد بررسی، به‌طور چشمگیری متفاوت است. هدف و نیت گوینده هر دو گروه گزاره‌ها یکی است و بهم‌نامه در هر دو متن بر آن است اهداف خود را برای کسب

رضایت و پذیرش کسانی که قدرت بر آنها اعمال می‌شود، توجیه کند و طبیعی جلوه دهد، اما دیده می‌شود که بازنمایی این مقصود در کسوت جملات و عبارات متعدد صورت می‌گیرد. از طریق این بررسی مقایسه‌ای می‌توان به پرسش‌های زیر پاسخ داد:

۱. تا چه حد، شرایط اجتماعی موجود در عصر تولید این دو متن، بر روند داستان و شیوه روایت تأثیر گذاشته است؟

۲. آیا می‌توان در گفتمان حاکم بر *شاهنامه* و *بهم‌نامه*، نمایش قدرت متفاوتی را مشاهده کرد یا خیر؟

۳. راویان داستان چه استراتژی‌هایی بر ذهن و زبان شخصیت‌های داستانی خود نهاده‌اند تا آنها را در افاده مقصود یاری کند؟

طبق فرضیه این نوشتار، به دلیل زمینه‌های اجتماعی متفاوتی که در تولید گفتمان دو متن مؤثر بوده‌اند، انتظار می‌رود شگردهای کارگزاران در آنها نیز متفاوت با یکدیگر به تصویر کشیده شده باشند و وجود یا عدم‌نیاز به اقناع ایدئولوژیک از سوی تولیدکنندگان گفتمان، سطوح ذهنی مخاطبان را به صورت‌های دوگانه‌ای تحت تأثیر قرار داده باشد.

## ۲. الگوی پژوهش

یکی از مهم‌ترین نقش‌های تحلیل انتقادی گفتمان این است که ارتباط میان مؤلفه‌ها و ساختارهای گفتمان‌مدار<sup>۱</sup> و نوع تأثیرگذاری و کارکرد اجتماعی‌شان را بررسی و تبیین کند. به‌کارگیری یا عدم‌به‌کارگیری ساختارهای گفتمان‌مدار یا تبدیل و تغییر صوری آنها موجب برداشت‌های متعدد از متن می‌شود و در پوشیده‌سازی یا آشکارکردن مقصود ایفای نقش می‌کند. ساختارها و مؤلفه‌های گفتمان‌مدار به دو نوع زبان‌شناختی<sup>۲</sup> و جامعه‌شناختی - معنایی<sup>۳</sup> تقسیم می‌شوند (یارمحمدی، ۱۳۸۵: ۶۵). در تحلیل گفتمان، علاوه بر دیدگاه‌های زبان‌شناسانه، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی نیز می‌توانند نقش شایانی در فهم لایه‌های عمیق‌تر متن ایفا کنند. تئو ون لیوون از برجسته‌ترین پرچمداران این دیدگاه است. او با بررسی متون گوناگون به شیوه‌ای نظام‌مند، چگونگی بازتاب عوامل اجتماعی را در متن بررسی می‌کند و تأثیر و تأثر زبان و عوامل اجتماعی را در بازنمایی کارگزاران در اثر نشان



می‌دهد. نظریهٔ جامعه‌شناختی - معنایی ونلیوون همچنین به بررسی دلایل و موقعیت‌هایی از متن می‌پردازد که کارگزاران اجتماعی در آن حضور فعال دارند و یا بر عکس به حاشیه رانده شده‌اند. تأکید ونلیوون بر معانی متون نیست، بلکه بر شیوه‌هایی است که افراد برای تولید و دریافت معانی به‌کار می‌برند. او در مقالهٔ خود با عنوان «بازنمایی کارگزاران اجتماعی»<sup>۴</sup>، کارآیی مؤلفه‌های زبان‌شناسانه را در دستیابی به کنه اثر به چالش می‌کشد و اولویت را به مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی می‌دهد. ونلیوون فهرستی از شیوه‌های تصویرسازی کارگزاران اجتماعی ارائه می‌دهد و پس از بررسی و معرفی هریک مدعی می‌شود که در دستیابی به لایه‌های متفاوت پنهان در گفتمان، کارآیی مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی از سایر روش‌ها بیشتر است (Van Leeuwen, 1996: 33).

به کمک تئوری ونلیوون و الگویی که از شیوه‌های بازنمایی کارگزاران ارائه کرده است، می‌توان بسیاری از لایه‌های کلام را واکاوی کرد و به مقاصد پنهان کارگزاران و شیوه‌های بازنمود آن‌ها دست یافت و پیوند عوامل برون‌متنی را با متن شناسایی کرد. ونلیوون در الگوی خود ۵۱ شیوهٔ بازنمایی را ذکر کرده و به توضیح و تبیین آن‌ها پرداخته است، اما به دلیل عدم بروز تمامی آن‌ها در گزاره‌های انتخابی ما، تنها به مؤلفه‌هایی خواهیم پرداخت که انعکاس برجسته‌تری در دو متن دارند.

آنچه نباید پیش از بررسی شگردهای بازنمایی کارگزاران از خاطر برد، تحلیل زمینه‌های اجتماعی اطراف متن *شاهنامه* و *بهمن‌نامه* است؛ بنابراین در ادامه، ابتدا ویژگی اوضاع تاریخی و اجتماعی این دو دوره و تأثیر متفاوت هریک بر تولید این متون را مورد بررسی قرار می‌دهیم و پس از آن، با درج گزیدهٔ نمودار ونلیوون و جدول گزاره (بیت)‌های مندرج در پیرفت‌های انتخابی، به تحلیل آن‌ها بر مبنای چارچوب فکری و الگوی ونلیوون خواهیم پرداخت.

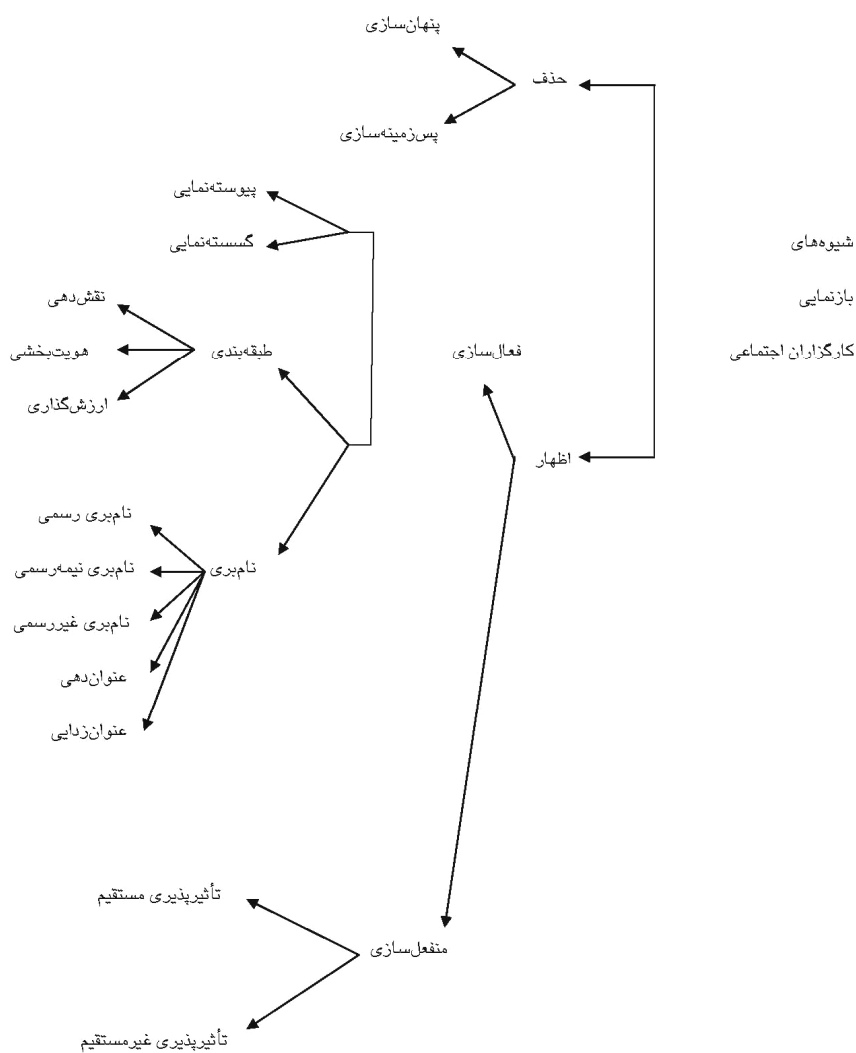
### ۳. شاهنامه و بهمن‌نامه؛ زمینهٔ اجتماعی

در سطور پیشین بیان کردیم که میان متن و بافت اجتماعی اطراف متن ارتباط انکارناپذیر برقرار است. ونلیوون بر ارتباط میان بعد معنایی و بعد جامعه‌شناختی تأکید ویژه‌ای دارد؛ یعنی همان‌طور که می‌توان از متن به شرایط اجتماعی مؤثر بر تولید متن اشراف پیدا کرد،

می‌توان نقش شرایط اجتماعی را نیز بر کیفیت و شیوه تولید گفتمان موردبررسی قرار داد. تفاوت شیوه بیان مقصود در دو متن درج‌شده می‌تواند تأثیرپذیرفته از دو تفاوت عمده میان شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان تولید متن و شرایط ایدئولوژیک حاکم بر روایتگران متن باشد. می‌دانیم که سهم قابل‌توجهی از دوران سرایش *شاهنامه* در فضای ایدئولوژیک عصر سامانیان شکل گرفته است که در آن خردورزی، آزادی عقیده و تشکیل انجمن‌هایی برای نظرسنجی و مشورت اهمیت شایانی داشته است. از ویژگی‌های منحصربه‌فرد حکومت سامانیان، برقراری ارتباط با همه طبقات اجتماعی، با افکار و سلايق گوناگون، بوده است (صفا، ۱۳۷۱: ۲۰۷/۱-۲۰۶)؛ چنانکه در دربار آنان، پیروان ادیان و اندیشمندان با طرز فکرهای متعدد به آزادی، زندگی و کار می‌کردند. علاوه بر این، به گواه تاریخ، در دربار شاهان سامانی، به‌طور مرتب، مجالس شبانه‌ای برگزار می‌شد که طی آن‌ها در حضور پادشاه، دانشمندان با یکدیگر مناظره می‌کردند و هنگام بررسی مصالح حکومتی، هر کس «در فقه و عفاف برتر از دیگران بود... از او رأی می‌جستند و کارها به قبول او می‌کردند» (راوندی، ۱۳۵۶/۲۵۳۶: ۲۳۱). در چنین حکومتی، اگر پادشاهی قصد انجام کاری را داشته باشد، ناگزیر است دیدگاه اطرافیان و سایر طبقات را درباره آن بسنجد و آن را از صافی نقد گروه‌های دیگر عبور دهد. اگر قرار باشد شاعری همچون فردوسی که پرورده این عصر است، از زبان یکی از شاهان داستانی منظومه خود، خواسته و قصدی را بیان کند، انتظار می‌رود که چنین فضایی را در داستان بازآفرینی کند و واقعیت اجتماع خود را در آن به تصویر بکشد.

در سوی دیگر، از این شرایط اجتماعی و فرهنگی در عصر سرایش *بهم‌نامه* سخنی نیست. *بهم‌نامه* آفریده عصر سلجوقیان است؛ دورانی که حکومت سیاسی و مذهبی با هم در دست سلطینی بود که بیش از هر چیز به مصالح شخصی خود می‌اندیشیدند (همان: ۲۷۳) و میان دربار پادشاهی و طبقات مردم، دیگر آن ارتباط سلسله‌وار در میان نبوده و تصمیمات حکومتی می‌توانسته به صورت منحصر و بدون در نظر گرفتن موضع اطرافیان اعلام شود (صفا، ۱۳۷۱: ۵-۹). نکته دیگری که در این عصر خودنمایی می‌کند، نبودن آزادی اندیشه است. طبقات اجتماعی در این دوران موظف به رعایت چارچوب‌های اعتقادی تعیین‌شده از سوی حکومت مرکزی بودند و کوچک‌ترین انحراف و تفکر متفاوتی، به راحتی، رفض و الحاد خوانده می‌شد (کشاورز، ۱۳۵۴: ۱۲). به همین ترتیب، می‌توان متصور بود که ایرانشاه نیز که در دوران سلطان محمد پسر ملک‌شاه سلجوقی می‌زیسته و او را مدح می‌گفته است (ایرانشاه بن ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۳۶ مقدمه مصحح)، به رغبت یا

کراهت، قدرت مطلق شاه را به عنوان ایدئولوژی غالب پذیرفته و بر اساس آن، متن بهمن‌نامه را آفریده است. با این حساب، نباید انتظار داشت که شاه در این متن، نیازی به تلاش برای اقناع اطرافیان خود داشته باشد. حکم او در هر حال، ساری است و وظیفه اطرافیان، اطاعت محض است.



نمودار ۱ شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی

## روایت ۱: شاهنامه

گزاره	بیرفت
<p>۱. یکی انجمن ساخت از بخردان            ۲. چنین گفت کز کار اسفندیار            ۳. همه یاد دارید پیر و جوان            ۴. که رستم گه زندگانی چه کرد            ۵. فرامرز جز کین ما در جهان            ۶. سرم پر ز درد است و دل پر ز خون            ۷. دو جنگی چو نوش‌آذر و مهرنوش            ۸. چو اسفندیاری که اندر جهان            ۹. به زابلستان زان نشان کشته شد            ۱۰. همانا که بر خون اسفندیار            ۱۱. هم از خون آن نامداران ما            ۱۲. هر آن کس که او باشد از آب پاک            ۱۳. به کردار شاه آفریدون بود            ۱۴. که ضحاک را از پی خون جم            ۱۵. منوچهر با سلم و تور سترگ            ۱۶. به چین رفت و کین نیا بازخواست            ۱۷. چو کیخسرو آمد ز افراسیاب            ۱۸. پدرم آمد و کین لهراسپ خواست            ۱۹. فرامرز کز بهر خون پدر            ۲۰. به کابل شد و کین رستم بخواست            ۲۱. به کینه سزاورتر کس منم            ۲۲. اگر بشمیری در جهان نامدار            ۲۳. چه ببینید و این را چه پاسخ دهید</p>	<p>بهمن انجمنی از خردمندان            و باتجربگان می‌سازد و            آنان را بر کارهای رستم و            خاندانش گواه می‌گیرد تا            تأیید انتقام را از آنان            بستاند.</p>
<p>هر آن کس که بد شاه را نیک‌خواه            همه دل به مهر تو آکنده‌ایم            ز مردان جنگی تواناتری            و گر زان سخن فر و نام آیدت            که یار دگشتن ز پیمان تو</p>	<p>سپاهیان پاسخ می‌دهند که            هیچ کس نمی‌تواند از            فرمان شاه سرپیچی کند و            هر چه که بهمین سزاورتر            می‌داند می‌تواند انجام دهد.</p>



## روایت ۲: بهمن‌نامه

پیرفت	گزاره
بهمن به جاماسب فرمان می‌دهد که لوازم سفر به سیستان را فراهم کند، زیرا می‌خواهد از زال انتقام بگیرد.	۱. از آن پس به جاماسب فرخنده گفت که این درد تا کی کنم در نهفت
	۲. ره سیستان را بسازید کار
	۳. بگفت آن زمان شاه جاماسب را
	۴. بدو گفت جاماسب کای نامجوی
	۵. چنین داد پاسخ که کین پدر
	۶. که او رهنمون بود بر خون شاه
	۷. من آزرم رستم نگه داشتم که کس را به کینه بنگذاشتم

## ۴. بررسی شیوه‌های بازنمایی

در نگاهی اجمالی، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در هر دو پیرفت دیده می‌شود. عنصر کین‌خواهی انگیزه محوری بهمن (کارگزار اجتماعی) در هر دو روایت است که قصد دارد به آن جامعه عمل بپوشاند، اما تفاوت بارزی که در نوع درخواست و بیان مقصود در دو متن به چشم می‌خورد، حاصل حاکمیت عنصر مشورت در برش *شاهنامه* و حکومت فردگرایی بهمن در *بهمن‌نامه* است. در *بهمن‌نامه*، کین‌خواهی وجهی کاملاً فردی دارد، اما در *شاهنامه* گویا ناگزیر است که پذیرش جمعی داشته باشد. برجسته‌ترین گواه این مدعا افزونی تعداد افعال اول شخص در *بهمن‌نامه* است که گویای موضع شخصی بهمن است:

روایت ۲، بیت ۱: که این درد تا کی کنم در نهفت

همان، بیت ۲: کز آن سو یکی کرد خواهم گزار

همان، بیت ۵: .. کین پدر / بخوام من از بدکنش زال زر

همان، بیت ۷:

من آزرم رستم نگه داشتم      که کس را به کینه بنگذاشتم

در حالی که تعداد این افعال در روایت *شاهنامه* بسیار کمتر است و در عوض، چون ضرورت دارد که عمل کین‌خواهی به امری مصوب و مشروع تبدیل شود، از پشتوانه عنصر مشورت بهره‌مند می‌شود و افعال اول شخص در آن به حداقل ممکن می‌رسند. در روایت



شاهنامه، با این‌که در ۲۱ بیت یا گزاره (۲-۲۳) گوینده بهمن است، اما تنها در دو گزاره از انگیزه شخصی بهمن سخن به میان می‌آید و در سایر نوزده گزاره دیگر، تنها به عواملی پرداخته می‌شود که بتواند وجهه عمومی و پذیرش جمعی بیشتری به مقصود بدهد:

روایت ۱، بیت ۶: جز از کین ندارم به مغز اندرون

همان، بیت ۲۱:

به کینه سزاوارتر کس منم که بر شیر درنده اسب افکنم

بهمن در شاهنامه نیازمند مشروعیت‌بخشی<sup>۵</sup> به قصد و هدف خود است. او مجبور است برای بزرگان دربار دلایل موجهی بیاورد تا به او در کین‌خواهی‌اش تأیید و مدد برسانند، اما در بهمن‌نامه، این ضرورت و نیاز به چشم نمی‌خورد.

#### ۱-۴. حذف و اظهار<sup>۶</sup> در دو روایت

حذف، مؤلفه‌ای گفتمان‌مدار است که از طریق آن، فاعلیت و عاملیت کارگزاران اجتماعی کمتر و پنهان‌تر از واقعیت نمایانده می‌شوند. به علل مختلف گفتمانی، تمام کارگزاران در گفتمان تصویرسازی نمی‌شوند، بلکه بسته به منافع و اهداف تولیدکنندگان گفتمان بازنمودی آشکار، پنهان یا محذوف می‌یابند. برخی حذف‌ها ناخودآگاه هستند و شامل جزئیاتی می‌شوند که مخاطبان به طور طبیعی بر آن‌ها واقفند یا اطلاع بر حذف تفاوتی در دریافت مفهوم از سوی آن‌ها نمی‌کند (Van Leeuwen, 1996: 38)، اما حذف‌های دیگر به طور عامدانه و در راستای هدف کارگزاران صورت می‌گیرند. بررسی مؤلفه حذف، به‌ویژه در مقایسه بازنمایی‌های گوناگون از یک کنش اجتماعی واحد، نقش مؤثری ایفا می‌کند (همان: 39).

حذف از دو طریق پنهان‌سازی<sup>۷</sup> و پس‌زمینه‌سازی<sup>۸</sup> صورت می‌گیرد. در پنهان‌سازی، کارگزار و کردار او حذف می‌شود و بازشناسی او توسط مخاطب غیرممکن است. در فرآیند پنهان‌سازی، در هیچ جای کلام اشاره‌ای به کارگزاران اجتماعی مرتبط با مقصود نمی‌شود، اما در پس‌زمینه‌سازی، کارگزار به تمامی از صحنه محذوف نیست و رد پای او در متن باقی گذاشته است که می‌توان او را از طریق آن بازیابی کرد. در این نوع تصویرسازی، اگرچه نام کارگزاران از متن حذف شده، اما از کردار آنان اثری باقی مانده یا این کارگزاران



در جای دیگری از متن ذکر می‌شوند. در پس‌زمینه‌سازی، هدف این است که توجه مخاطبان از کارگزاران به امر دیگری که موردنظر تولیدکنندگان گفتمان است معطوف شود و در این میان، کارگزاران به حاشیه رانده شوند (همان).

اما به جز دو شگرد پنهان‌سازی و پس‌زمینه‌سازی، سایر شاخه‌های نمودار همگی زیرمجموعه‌های شگرد اظهار هستند. در اغلب موارد، عاملیت کارگزاران در گفتمان ذکر می‌شود. شگرد اظهار نیز می‌تواند از شیوه‌های مناسب رسیدن تولیدکنندگان گفتمان به اهداف موردنظرشان باشد. با مولفه اظهار می‌توان یکی از کارگزاران یا کردار آن‌ها را برجسته‌تر از دیگران نشان داد.

برجسته‌ترین نمود تعامل شیوه حذف و اظهار بیان شده توسط ون‌لیوون، در یک برش سه بیتی از پیرفت *شاهنامه* دیده می‌شود. بهمن با خردمندان دربار درباره ضرورت انتقام‌جویی از خاندان رستم سخن می‌گوید و در صدد کسب تأیید آن‌ها است. در میانه سخن، او از اسفندیار و دو فرزند جنگ‌آور و جوان او، نوش‌آذر و مهرنوش، نام می‌برد (شیوه اظهار) و سپس بیان می‌کند که این سه پهلوان در زابلستان کشته شده‌اند (پس‌زمینه‌سازی). نام سه پهلوان بنا بر شیوه اظهار ذکر شده است، اما نام رستم و خاندانش که قاتلان این سه تن هستند، از طریق پس‌زمینه‌سازی به حاشیه رانده شده است:

۷. دو جنگی چو نوش‌آذر و مهرنوش      که از درد ایشان برآمد خروش  
 ۸. چو اسفندیاری که اندر جهان      بدو تازه بد روزگار مهان  
 ۹. به زابلستان زان نشان کشته شد      ز دردش در و دام سرگشته شد

از این شیوه بیان، دو هدف متصور است که هریک در پیوستگی و تعامل حذف و اظهار به‌خوبی مؤثر واقع شده‌اند. هدف نخست برجسته‌سازی اسفندیار، نوش‌آذر و مهرنوش است که هم پهلوانان و قهرمانانی سرشناس و دارای نقش‌های تعیین‌کننده در سپاه پادشاهی بوده‌اند و هم پدر و برادران پادشاه فعلی، بهمن. با یادآوری و ذکر نام این سه تن، چه بسا انجمن بخردان حق و بایستگی کین‌خواهی بهمن از خاندان رستم را آسان‌تر متذکر شود.

دومین هدفی که از ارائه این شیوه باز نمود توسط بهمن استنباط می‌شود، کمرنگ‌سازی و پرهیز از ذکر آشکار کردار ناروای رستم و خاندان اوست در کشتن شاهزاده (اسفندیار) و پسرانش. گویا بهمن ترجیح می‌دهد نامی از رستم نبرد، زیرا او در تاریخ کهن ایران دارای اعتبار و احترام فراوانی است و اگر نام او ذکر شود، ممکن است کردارها و خدمات نیکوی او

نیز در ذهن انجمن تداعی شود و بهمن امتیاز همسویی و موافقت بزرگان با قصد خود را از دست بدهد. در مقابل، در ابیات ۱۳ تا ۱۹، از شگرد اظهار استفاده شده است تا با کمک نام و کردارهای کین‌جویانه فریدون (روایت ۱، بیت ۱۳)، منوچهر (همان، بیت ۱۵)، کیخسرو (همان، بیت ۱۷)، اسفندیار (همان، بیت ۱۸) و فرامرز (همان، بیت ۱۹)، انجمن بخردان خود اذعان کند که همان‌طور که تمامی پهلوانان پیش‌گفته کین پدران خود را باز ستانده‌اند، بهمن نیز که از نسل و دارای جوانمردی آن‌هاست، شایسته و حتی ناگزیر به چنین کرداری است و همچون آن‌ها باید کینِ خونِ به‌ناحق ریخته شده پدر را بازپس گیرد.

نکته دیگر درباره پیوستگی شگرد حذف و اظهار در پیرفت *شاهنامه* این است که عدم‌ذکر نام رستم در برش سه بیتی پیشین (همان، بیت ۷-۹)، هنگامی که در این قسمت با نام شخصیت‌هایی که در تاریخ پهلوانی و اسطوره‌های ایران بعد منفی دارند همراه می‌شود، باعث می‌شود که او نیز هم‌تراز آن شخصیت‌ها دانسته شود. نام ضحاک (همان، بیت ۱۶)، سلم و تور (همان، بیت ۱۷) و افراسیاب (همان، بیت ۱۹) که از سرآمدان نیروهای بدی در حماسه ملی هستند، در این قسمت آشکارسازی شده و این شگرد هنگامی که با شیوه پنهان‌سازی نام رستم همراه می‌شود، جای محبوبیت او را می‌گیرد و او را با این شخصیت‌ها هم‌راستا می‌کند و پس از آن، بهمن امید بیشتری به کسب تأیید از مراجع قانونی دربار خود می‌یابد.

احترام به رستم و رعایت اعتبار ملی او، در پیرفت منتخب از *بهمن‌نامه* نیز تأثیر گذاشته است. در *بهمن‌نامه* نیز نقش و فاعلیت رستم در کشتن اسفندیار پنهان‌سازی می‌شود. بهمن هرگز به این واقعیت تاریخی اشاره نمی‌کند که رستم به دست خود اسفندیار را به قتل رسانیده است، بلکه تنها اشاره می‌کند که این زال بوده که راهنمای کشتن پدر بوده است و هیچ‌کس دیگر در این میان گناهی ندارد. بهمن نه‌تنها رستم را - بی‌آنکه نامی از او ببرد - از گناه قتل پدر مبرا می‌کند، بلکه وقتی به عاملیت زال اشاره می‌کند، در این باره سخن نمی‌گوید که او در قتل اسفندیار رهنمون چه کسی بوده است؛ یعنی از رستم حتی به‌عنوان واسطه و مجبور هم در کشتن اسفندیار نام برده نمی‌شود (روایت ۲، بیت ۷).

#### ۱-۴. پیوسته‌نمایی<sup>۱۰</sup> و گسسته‌نمایی<sup>۱۱</sup> در دو روایت

ممکن است کارگزاران اجتماعی در سخن چنان نمایانده شوند که گویی در یک فعالیت یا امر



واحد نظر مشابهی دارند. در این حالت، کارگزاران به شکل گروهی با یک کنش واحد و یکسان بازنموده می‌شوند (Van Leeuwen, 1996: 50). هدف از این تصویرسازی، قراردادن کارگزاران در یک الگو و نقطه‌نظر واحد است که در آن با یکدیگر پیوستگی یافته‌اند. ممکن است پیوسته‌نمایی با استفاده از حروف ربط هم‌پایه‌ساز یا علایم سجاوندی مشخص‌کننده ارتباط (نظیر درنگ) و یا تنها با در کنار یکدیگر آمدن کنش‌های یکسان یا مشابه صورت گیرد. شگردی که در نقطه مقابل این شیوه قرار دارد، گسسته‌نمایی است که طی آن کارگزاران به دلایل گفتمانی از یکدیگر منفک نمایانده می‌شوند و چنین تصویر می‌شوند که گویی در یک امر واحد، با یکدیگر شباهت و یا یکسانی کنش یا دیدگاه ندارند (ibid: 51). از میان دو متن مورد بررسی، این شگرد در پیرفت منتخب از *شاهنامه* دیده می‌شود. در *شاهنامه*، پهلوانان اساطیری و کهن ایران که در سطور قبل درباره آن‌ها سخن گفتیم، همگی در الگوی واحد کین‌خواهی، پیوسته و هم‌کردار تصویر می‌شوند. بهمن بیان می‌کند که همه این شاهان/پهلوانان به ضرورت خون‌خواهی از پدر/نیای خود معتقد و معترف بوده‌اند و کین‌کشتگان خود را از قاتلان بازستانده‌اند. در بیت ۱۲ روایت اول، گزاره و حکمی کلی برای کسانی ارائه می‌شود که در مقابل کشتن ناجوانمردانه اطرافیان خود سکوت نمی‌کنند:

هر آن کس که او باشد از آب پاک نیارد سرگور اندر مفاک

واژه‌های «خون» (روایت ۱، بیت ۱۴، ۱۷ و ۱۹) و «کین» (همان، بیت ۱۶، ۱۸ و ۲۰) که در این ابیات نه‌گانه تکرار مشهودی دارند، نمایانگر پیوستگی کردار و عقیده کارگزاران پیشین با یکدیگرند. بهمن این شخصیت‌ها را از طریق شگرد پیوسته‌نمایی، با یکدیگر مرتبط و همسو نمایانده است و نکته جالب و هنرمندانه این‌جا است که در دو جا از این پیرفت، پس از تصویرسازی پیوستگی شاهان پیشین در این عقیده و کردار، خود را از قافله آنان عقب‌تر می‌نمایاند و اینکه در زمره آنان می‌شمارد، از موهبت کین‌خواهی گسسته می‌داند تا بتواند تأیید انجمن بخردان را برای اینکه او نیز قاعدتاً باید در زمره آن‌ها قرار گیرد و کرداری پیوسته و یکسان با آن‌ها داشته باشد برانگیزد. بیت ۱۶ و ۲۱ روایت *شاهنامه* نشان‌دهنده شگرد گسسته‌نمایی بهمن است:

... مرا همچنان داستان است راست (۱۶)

به کینه سزاوارتر کس منم که بر شیر درنده اسب افکنم

(۲۱)

۲-۱-۴- نام‌بری<sup>۱۲</sup> و طبقه‌بندی<sup>۱۳</sup> در دو روایت

کارگزاران اجتماعی به‌لحاظ «هویت» خود به دو صورت تصویرسازی می‌شوند: «نام‌بری» که تصویرسازی کارگزاران بر اساس هویت خاص و منحصربه‌فرد خود آنان است و «طبقه‌بندی» که بر اساس آن، کارگزاران مطابق با هویت جمعی خود و نقش‌هایی که در جامعه ایفا می‌کنند به تصویر کشیده می‌شوند (Van Leeuwen, 1996: 52). در نام‌بری اغلب از اسامی خاص استفاده می‌شود و در طبقه‌بندی، کارگزاران بیشتر با صفات و القاب خوانده می‌شوند (ibid: 53).

ون لیوون انواع نام‌بری را نام‌بری رسمی (نام خانوادگی به همراه الفاظ محترمانه)، نام‌بری نیمه‌رسمی (نام و نام خانوادگی)، نام‌بری غیررسمی (ذکر نام به تنهایی)، عنوان‌دهی (نام‌بری به همراه القابی نظیر دکتر، استاد، عمو و...) و عنوان‌زدایی (حذف تعدی القاب) دانسته است (ibid).

عنوان‌دهی خود می‌تواند دو جنبه داشته باشد؛ جنبه مقام‌دهی<sup>۱۴</sup> و یا جنبه نسبت‌دهی<sup>۱۵</sup>. نام‌دهی و طبقه‌بندی گاه به حریم یکدیگر وارد و با هم ادغام می‌شوند و گاه شیوه طبقه‌بندی، خود به‌تنهایی به‌عنوان شگرد بازنمایی کارگزاران در متون مطرح می‌شود (همان: 54). به همین دلیل است که میان دسته‌بندی انواع شیوه‌های نام‌دهی و طبقه‌بندی گاه شباهت‌هایی به چشم می‌خورد.

کارگزاران ممکن است بر اساس نقش‌ها، هویت‌ها و ارزش‌هایی که به‌دست می‌آورند، طبقه‌بندی شوند. شیوه نقش‌دهی<sup>۱۶</sup> هنگامی است که افراد مطابق با فعالیت‌ها در اجتماع مانند شغل یا کارکرد اجتماعی‌شان تصویرسازی شوند؛ مانند آموزگار، راننده، موسیقی‌دان، جادوگر و... شگرد هویت‌بخشی<sup>۱۷</sup> هنگامی توسط تولیدکنندگان گفتمان به کار می‌رود که کارگزاران اجتماعی مطابق هویتشان، یعنی ویژگی‌های ذاتی و دائمی خود، تصویرسازی شوند. هویت‌بخشی در سه بعد ظاهر می‌شود:

۱. هویت‌بخشی مقوله‌ای: دسته‌بندی بر اساس قراردادهای طبیعی، فرهنگی و تاریخی مانند نژاد، جنس، مذهب، حرفه، طبقه اجتماعی و...؛
۲. هویت‌بخشی نسبی: دسته‌بندی کارگزاران بر اساس روابط خویشاوندی و دوستی با

## یکدیگر و

۳. هویت بخشی ظاهری: دسته بندی کارگزاران بر اساس خصوصیات جسمانی که آن‌ها را منحصر به فرد می‌کند؛ مانند ریشو، طاس، قوزی و... .

آخرین شیوه بازنمایی که ون لیوون برای طبقه بندی نام برده، ارزش گذاری<sup>۱۸</sup> است. در ارزش گذاری، کارگزاران بر اساس ارزش های فرهنگی یا اجتماعی که به آنان اهدا شده طبقه بندی می‌شوند. این ارزش ها می‌توانند منفی یا مثبت باشند و کارگزاران با آن‌ها سبک و سنگین می‌شوند. به بیان دیگر، این ارزش ها کاملاً شناور هستند و بسته به دیدگاه و نوع زاویه دید و بیان کارگزاران قابل تغییر اساسی است؛ مثلاً در یک جنگ، اینکه کشتگان کدام طرف «شهید» و کشتگان کدام طرف «به درک واصل شده» دانسته شوند، در این دسته بندی می‌گنجد (ibid: 58).

در میان انواع شیوه های نامبری و طبقه بندی کارگزاران در گفتمان‌ها، در دو برش انتخابی ما از شاهنامه و بهمن نامه، برخی از هر دو دسته به کار رفته است. به دلیل طولانی تر بودن گفتارهای بهمن در شاهنامه نسبت به بهمن نامه و تفاوت میان نیاز و عدم نیاز به مشروعیت بخشی در دو متن، میزان نمود این شیوه ها در شاهنامه بیشتر از بهمن نامه است و این در حالی است که از شگرد نقش دهی و شگرد هویت بخشی مقوله ای در بهمن نامه نمونه ای وجود ندارد. برای ارائه ساختارمند این نمونه ها، در ذیل موارد نام دهی و طبقه بندی کارگزاران را از دو پیرفت انتخابی خود در جدولی درج کرده ایم:

جدول ۱ بازنمایی شگرد نامبری و طبقه بندی در پیرفت های انتخابی

نمود در روایت بهمن نامه	نمود در روایت شاهنامه	شیوه های بازنمایی کارگزاران	
جاماسب (۳، ۴)، رستم (۷)	رستم (۴، ۲۰)، فرامرز (۵، ۱۹)، اسفندیار (۱۰، ۱۷)، ضحاک (۱۴)، جم (۱۴)، منوچهر (۱۵)، کیخسرو (۱۷)، افراسیاب (۱۷)، لهراسب (۱۸)	نامبری غیررسمی	نامبری

## ادامه جدول ۱

شیوه‌های بازنمایی کارگزاران	نمود در روایت شاهنامه	نمود در روایت بهمن‌نامه	
نام‌بری	مقام‌دهی	شاه (= بهمن، ۳)، شاه (= اسفندیار، ۶)	
طبقه‌بندی	نقش‌دهی	-	
	هویت‌بخشی	مقوله‌ای	-
		نسبتی	پدرم (= اسفندیار، ۱۸)، پدر [فرامرز] (= رستم، ۱۹)
	ظاهری	پیرمرد (= زال، ۴)، پیر و جوان (= تمامی انجمن، ۳)	زال زر (۵)
ارزش‌گذاری	بخردان (۱)، بزرگان (۱)، کارآزموده‌ردان (= انجمن، ۱)، سلم و تور سترگ (۱۵)، شیر درنده (= رستم، ۲۱)، نامدار (= اسفندیار، ۲۲)، نیکخواه (از انجمن بخردان، ۲۴)، داناتر (= بهمن، ۲۶)، تواناتر (= بهمن، ۲۶)	جاماسب فرخنده (۱)، نامجوی (= بهمن، ۴)، بدکش زال (۵)	

به‌نظر می‌رسد چپ‌ساختارهای گفتمان‌مدار در *شاهنامه* با درایت و تعمد بیشتری صورت گرفته است. نام‌بری‌های *بهمن‌نامه* بیشتر جنبه گزارش موضوع و مکالمه‌هایی را دارد که میان کارگزاران رد و بدل شده است، اما در *شاهنامه* نام‌بری شامل ذکر نام پهلوانان و شاهان پیشین است که کردار و محبوبیت آن‌ها در فرآیند کسب اجازه بهمن می‌تواند مفید واقع شود؛ مثلاً در هویت‌بخشی‌های *شاهنامه*، خطاب‌کردن زال به‌عنوان «پیرمرد» بیشتر می‌تواند نفرت و کینه بهمن را به خوانندگان القا کند تا واژه «زال زر» که صفت رایج زال در حماسه ملی ایران است. همچنین تقابل نام دو «پدر» که در *شاهنامه* آمده است، یعنی پدر بهمن (اسفندیار، روایت ۱، بیت ۱۸) و پدر فرامرز (رستم، روایت ۱، بیت ۱۹)، نظیره‌سازی



بهمن با پدر خود و با فرامرز را که هر دو در جست‌وجوی کین‌خواهی پدران خود بوده‌اند، به‌خوبی تصویر کرده است. اما در *بهمن‌نامه*، بهمن با بردن نام «پدر»، فقط هدف خود برای کینه‌خواهی از زال را بیان می‌کند و در پی این سخن، شگردی گفتمان‌مدار دریافت و منتقل نمی‌شود.

در شگرد ارزش‌گذاری نیز در *شاهنامه* با ارزش‌گذاری چند گروه از کارگزاران مواجهیم. انجمن دربار بهممن که مشاوران او هستند، با صفات «بخردان»، «بزرگان»، «کارآزموده‌گان»، «نیک‌خواهان» و «ردان» تصویر شده‌اند و این نشان‌دهنده اهمیت و اعتبار اجتماعی آن‌هاست که خود ضرورت رضایت‌طلبی آن‌ها را بیشتر بازنمایی می‌کند. در *بهمن‌نامه* نقطه مقابل این طرفان مشورت، شخص جاماسب است که تنها یکبار با صفت «فرخنده» بازنمایی شده است. این صفت علاوه بر کمی تکرار، بعدی انتزاعی‌تر نیز دارد و بر خلاف صفات بزرگان در *شاهنامه* که برای مخاطبان، القای تصویر می‌کند (تصویر خردمندی، بزرگی و کارآزمودگی و در پی صلاح کار بودن)، تنها وجهه‌ای نیکو و شایان احترام را منتقل می‌کند که در ذهن نمی‌توان تصویری عینی برایش ساخت.

نکته دیگر که البته تفاوت فضای درباری و نیرومندی بهممن را در دو روایت به‌خوبی نشان می‌دهد، شیوه طبقه‌بندی شدن بهممن در دو متن است. بزرگان دربار که خود خردمند و کارآزموده تصویر شده‌اند، در پاسخ مشورت‌خواهی بهممن، او را «داناتر» و «تواناتر» از خود می‌خوانند و در انجام کاری که نیتش را در سر دارد مختار می‌دانند، اما جاماسب در پاسخ سخن بهممن، او را با صفت «نامجوی» خطاب می‌کند؛ یعنی بعد قدرتمندی، خودمحوری و شهرت‌طلبی بهممن را برجسته‌تر نشان می‌دهد.

## ۵. نتیجه‌گیری

این مقاله که کوشیده است با روشی علمی و متفاوت با نظرات کلی پیشین به مقایسه *شاهنامه* با *بهمن‌نامه* پردازد، با دیدگاه تحلیل انتقادی گفتمان و با رویکرد جامعه‌شناختی - معنایی و نلیوون به بررسی شیوه‌های بازنمایی کارگزاران اجتماعی در یک پیرفت واحد از دو روایت *شاهنامه* و *بهمن‌نامه* پرداخته است. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که فضای اجتماعی و معنایی دو متن به دلایل تاریخی و محتوایی با یکدیگر متفاوت است. در *شاهنامه*



با فضایی مواجهیم که در آن خردپذیری کردارها و شورا مداری در تصمیم‌ها ارزش و اولویت دارد و این اولویت در متن پیرفت انتخابی نیز بازتاب یافته است؛ این در حالی است که به دلیل بافت اجتماعی و تاریخی بیرون متن *بهم‌نامه*، اساس تصمیمات بر انتخاب و میل شخصی پادشاه است و در متن نیاز به مشورت و دریافت نظر مساعد اطرافیان منعکس نمی‌شود. به دلایل پیش‌گفته، نیاز شاه در *شاهنامه* به مشروعیت‌طلبی بیش از نیاز شاه در *بهم‌نامه* است. در بعد معنایی و متنی، شیوه‌های بازنمایی و تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در دو متن، موضع‌گوینده و راوی را نسبت به آن‌ها به‌خوبی نمایان می‌کند. چگونگی جمله‌بندی و شیوه بازنمایی رخدادها و کارگزاران در *شاهنامه* به گونه‌ای است که با برجسته‌سازی مقوله کشته‌شدن ناحق اسفندیار و مرور خون‌خواهی‌های سایر شاهزادگان و فرزندان پهلوانان، حقانیت مورد نیاز بهم‌ن به او عطا شود؛ درحالی که در *بهم‌نامه*، ماهیت سلطه و قدرت مطلق پادشاه بیش از آن است که نیازی به این‌گونه تصویرسازی‌ها وجود داشته باشد. در پیرفت *بهم‌نامه*، طی دیالوگ‌هایی ساده، کینه بهم‌ن به عنوان عامل محوری مطرح می‌شود و ادامه داستان تلاش و فرمان بهم‌ن برای رفع آن کینه و نیل به مقصود و هدف خویش است.

## ۶. پی‌نوشت‌ها

1. discursive structures
2. linguistic
3. socio – semantic
4. the representation of social actors""
5. legitimation
6. exclusion
7. inclusion
8. suppression
9. backgrounding
10. association
11. dissociation-
12. nomination
13. categorization
14. honorification
15. affiliation
16. functionalization

17. identification  
18. appraisal

## ۷. منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی؛ تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی*. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- ایرانشاه بن‌ابی‌الخیر. (۱۳۷۰). *بهبه‌نامه*. تصحیح و مقدمه رحیم عفیفی. چ ۱. تهران: علمی و فرهنگی.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۵۶/۲۵۳۶). *تاریخ اجتماعی مردم ایران، جلد دوم: حکومت‌ها و سلسله‌های ایران از حمله اعراب تا استقرار مشروطیت*. تهران: امیرکبیر.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۱). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۱ و ۲، چ ۱۲. تهران: فردوس.
- عضدانلو، حمید. (۱۳۸۰). *گفتمان و جامعه؛ با گرامی‌داشت مقاله‌ای از بروس لینکن*. چ ۱. تهران: نی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. دفتر پنجم، چ ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- کشاورز، کریم. (۱۳۵۴). *حسن صباح*. چ ۲. تهران: ابن سینا - فرانکلین.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۵). *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*. چ ۱. تهران: هرمس.
- ----- (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*. چ ۱. تهران: هرمس.
- Fairclough, Norman. (1995). *Critical Discourse Analysis*. London: Longman.
- Kress, G. (1985). *Discourse, Text, Readers and the Pro-nuclear Argument*. Chilton, P. (ed.). London: Routledge.
- Richards, Jack; et.al. (1985). *Dictionary of Applied Linguistics*. Essex: Longman.
- Van Leeuwen, Teo. (1996). "The representation of social actors". *Texts and Practices; readings in Critical Discourse Analysis*. C.R. Caldas – Coulthard (ed.). London: Routledge.